



## بررسی جایگاه فقهی حقوقی جهل حکمی

حجت محمد حسینی حاجیور

(مدرس دانشگاه آزاد اسلامی)

احمد امیریان فارسانی

(دانشجوی کارشناسی حقوق)

سارا شمس سولاری

(دانشجوی کارشناسی حقوق)

### چکیده

می توان هر جرم را دارای سه عنصر قانونی ، مادی و معنوی دانست که با وجود آن ها جرم اثبات شده و در صورت عدم وجود یکی از آن ها نمی توان اقدام به مجازات افراد و متهمین کرد ، از جمله اجزای رکن معنوی می توان علم و قصد را نام برد که اگر کسی علم به انجام جرم یا حرامی یا قصد عمل مجرمانه ای را نداشته باشد در واقع رکن معنوی وقوع جرم تا حد زیادی زیر سوال می رود ، در همین راستا است که در این مقاله سعی شده به جهل افراد در حرمت و حکم جرایم و محرمات پرداخته شود و همچنین تاثیر یا عدم تاثیر این جهل بر اعمال مجازات را از دو منظر فقه و قانون مورد بررسی قرار دهد لازم به ذکر است که شیوه پژوهش در این مقاله روش توصیفی- تحلیلی بوده و در آن از کتب ، مقالات، نرم افزار ها و ابزار های مجازی تحقیق استفاده شده است .

واژگان کلیدی : جهل حکمی - جهل به حرمت - قاعده درء - اصل براءت- مسئولیت کیفری



## Abstract

Can be three elements for each crime: Legal, moral and material that they prove the crimes and In the absence of one of them can not be to punish individuals accused that Spiritual pillar of the components can be named science and planning that If someone does not have knowledge of the crime Actually The spiritual element of the crime does not exist That is why the In this article we have tried to be paid to the ignorance of the crimes sentence and As well as the impact or lack of impact of the ignorance of the punishment from the perspective of jurisprudence and case law review and It should be noted that the research methods in this paper is library of books, articles, software and virtual instruments used research

**Key words :** Legal ignorance - ignorance of honor - Dar principle - the presumption of innocence - criminal liability



## معنا شناسی واژه جهل

واژه جهل در فرهنگ فارسی عمید به نادان بودن و نادانی تعبیر شده است در فرهنگ دهخدا به نادان شدن، نادان بودن و ضد علم تعبیر شده و همچنین برای مفهوم متضاد آن دانش و معرفت را نیز آورده اند. (سایت واژه یاب)

در قرآن و احادیث نیز می توان جهل را در دو مفهوم مشاهده کرد مفهوم نخست بی علم بودن و مفهوم دوم بی خرد و بی عقل بودن که در ذیل به بررسی هر یک می پردازیم

به عنوان مثال شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ؛ "خواب با علم بهتر از نماز با جهل است." (نهج الفصاحه، ص 633) که در این حدیث پیامبر اکرم جهل را در برابر علم قرار داده است و یا در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من لم ینفعه علمه یضره جهله؛ "هر که علمش سودش ندهد، جهلش زیانش رساند." (نهج الفصاحه) در این حدیث نیز علم و جهل در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند به گونه ای که می توان جهل را به بی علمی تعریف کرد.

اما احادیث تفاسیر از آیاتی وجود دارند که در آن ها جهل را در برابر عقل قرار داده اند نه در برابر علم در واقع جاهل را کسی می دانند که دارای قوه عقل نباشد و به اصطلاح بی خرد باشد نه کسی که علم ندارد به بیان دیگر عالمانی وجود دارند که در این تفسیر جاهل می باشند به عنوان مثال: امام کاظم علیه السلام در وصیت خود به هشام فرمودند: یا هشام، جُنُودُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ... أَلْقِصْدُ وَالْإِسْرَافُ؛ "یکی از لشکریان عقل، میانه روی و یکی از لشکریان جهل، اسراف است." (تحف العقول، ص 300). در این سخن امام کاظم (ع) جهل در مقابل عقل قرار گرفته است نه در مقابل علم و یا در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند:... اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا... "عقل و لشکرش و (نیز) جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید." (اصول کافی، ج 1، ص 21) در این حدیث نیز عقل و جهل در یک مفهوم مقابل یکدیگر قرار گرفته اند نمونه های دیگری از این کاربرد جهل نیز وجود دارد همچون حدیثی دیگر که امام علی علیه السلام فرمودند: لَا عُدَّةَ أَنْفَعُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا عَدُوٌّ أَضَرُّ مِنَ الْجَهْلِ. "وسیله و ابزاری پر سودتر از عقل نیست و دشمنی پر ضررتر از جهل نیست." (مستدرک الوسائل، ج 11، ص 206) در این حدیث نیز امام علی (ع) جهل را در مقابل عقل قرار داده اند

در مبحث قرآن و تفسیر آن نیز موارد اینچنینی را می توان یافت، به عنوان مثال:

در تفسیر نور سوره مبارکه بقره آیه 67 در بیان نکته ها اینچنین آمده است که در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی خردی است، نه نادانی. لذا کلمه ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه ی بی خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می برد. (تفسیر نور، جلد 1، ص 133)



موارد دیگری نیز وجود دارد که در آن جهل به عنوان مفهوم مقابل علم در تفسیر به کار رفته به عنوان مثال: در تفسیر نور سوره مبارکه نساء آیه 166 در بیان نکات اینچنین آمده «این که معارف والای قرآن از زبان شخص درس ناخوانده‌ای، در منطقه‌ی جهل و شرک و دشمنی بیان شده، و مردم تحوّل یافتند و از تفرقه به وحدت، از بخل به ایثار، از شرک به توحید، از جهل به علم، و از سقوط به عروج معنوی و تشکیل «امت اسلامی» رسیدند، گواهی خداوند بر لطفی است که به پیامبر و دین او دارد.» که مشاهده میشود مفسر (حجت الاسلام قرائتی) علم و جهل را در مقابل هم قرار می دهد. البته مفسر در سوره مبارکه نحل آیه 27 در بیان مفهوم عمیق تری از جهل و علم را بیان می دارد «در فرهنگ قرآن، علم و جهل معنایی گسترده‌تر از دانستن و ندانستن دارد. عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حقّ و حقیقت باشد، گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاهل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد، گرچه همه‌ی علوم را نیز بداند. قرآن، اندیشه‌ی شرک و بت پرستی را نشانه‌ی جهل می‌داند، چنانکه ریشه‌ی عمل زشت قوم لوط را جهل می‌شمرد. در این آیه نیز، «أوتوا الْعِلْمَ» کسانی هستند که در برابر کفر و شرک، قرار گرفته‌اند، یعنی علم واقعی، انسان را به توحید و ایمان می‌رساند. (تفسیر نور، جلد 4، ص 510)

نتیجه واژه شناسی مفهوم جهل اینکه جهل به طور عمده در دو معنا به کار می رود نخست عدم علم و دوم عدم خرد که هر دو مفهوم معمول و متداول بوده و اگر در مکان خود قرار گیرند استفاده از آن ها صحیح است.

#### معنای جهل در اصطلاح فقهی (اقتباسی از مجله مطالعات حقوقی، عادل ساریخانی، داوود کرمی گلباغی)

جهل گاهی به اعتبار متعلق به جهل حکمی و موضوعی و گاهی به اعتبار تلاش مکلف در فراگیری به قصوری و تقصیری تقسیم می گردد:

1. **جهل حکمی:** هرگاه کسی به اصل وجود حکم و قانون آگاهی نداشته باشد و به خاطر همین عملی را مرتکب می شود ما نند

اینکه کسی از حکم شرب خمر آگاهی ندارد و نمی داند این عمل کیفر دارد و مرتکب آن عمل می شود.

2. **جهل موضوعی:** آن است که موضوع حکم روشن نیست یعنی یا مفهوم موضوع مبهم است و یا قلمروی آن روشن نیست.

مثلاً همه می دانیم که غنا حرام است ولی مفهوم غنا مجمل است.

3. **جهل به مصداق:** آن است که حکم و مفهوم و قلمرو موضوع روشن است. آنچه در کتب حقوقی به جهل موضوعی شهرت

یافته و رکن روانی جرم راز ایل می کند همین نوع جهل است مثل اینکه معنای شراب مسکر روشن است و از طرفی می دانیم

استعمال آن جرم است ولی نمی دانیم مایعی که درون ظرف خاصی است آب یا شراب.



#### 4. جهل تقصیری: به معنی که شخص جاهل می تواند از قانون آگاه شود اما در اثر سهل انگاری جهت رفع آن اقدام نکرده به

دودسته تقسیم می شود:

1. جاهل مقصر ملتفت: زمانی است که جاهل به جهل خود توجه داشته باشد ولی به دنبال تحصیل علم نرفته است

2. جاهل مقصر غیر ملتفت: جاهلی که به علم دسترسی دارد ولی به جهل خود توجهی نداشته باشد و سوال هم نکند

5. جهل قسوری: زمانی است که شخص جاهل در شرایطی قرار گرفته که به هیچ وجه نمی تواند از حکم آگاهی پیدا کند و به

دودسته تقسیم می شود:

1. جاهل قاصر ملتفت: مانند کسی که در حبس یا دوری از مراکز علمی و... به علم دسترسی ندارد ولی به جهل خود توجه دارد

2. جاهل قاصر غیر ملتفت: زمانی که اگرچه کسی در مراکز علمی زندگی می کند اما به دلیل اعتقاد باطنی که پیدا کرده اصلاً

احتمال خلاف نمی دهد تا از کسی سوال کند

### جهل حکمی و مفهوم آن

دانستیم که یکی از مفاهیم پر کاربرد جهل عدم آگاهی یا عدم علم می باشد یعنی شخص به هر طریقی و سبب یا علتی از موضوعی

آگاهی نداشته باشد، حال اگر جهل در یکی از احکام الهی باشد می توان آن را جهل حکمی نام گذاشت یعنی شخص مثلاً نداند زنا حرام

است یا نداند که شرب خمر در اسلام حرام می باشد به بیان دیگر از حرمت عمل خود بی اطلاع باشد در این صورت این سوال پیش می آید

که اگر چنین شخصی دچار حرامی اینچنین شود آیا باید او را مجازات کرد؟ یا این جهل می تواند رافع مسئولیت وی گردد. در ادامه با

ارائه ادله و مدارکی به این سوال پاسخ داده خواهد شد.

### دلیل اول:

در تفسیر نور سوره مبارکه اعراف آیه 172 اینچنین آمده است: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (172)

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من

پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریه ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت

نگویید: ما از این، غافل بودیم.» گفته می شود که این اقرار گرفتن خداوند از فرزندان آدم برای این بوده است که در روز قیامت نگویند ما





از این غافل بودیم در واقع می توان اینگونه استدلال کرد که اگر خداوند از فرزندان آدم اقرار نمی گرفت آن ها ادعای غفلت می کردند و در واقع اینگونه بر می آید که این ادعای غفلت آهن ها اگر درست می بود امکان مجازات آن ها وجود نداشت به بیان دیگر چون نمی توان کسی را که غفلتی از امری دارد مورد محاکمه قرار داد پس در نتیجه خداوند از فرزندان آدم اقرار می گیرد تا مبدا ادعای غفلت کنند. این آیه می تواند خود دلیلی بر تاثیر جهل حکمی بر رافع مسئولیت بودن در حرام های الهی ( نه حقوق خصوصی افراد) باشد.

#### دلیل دوم :

در تفسیر نور سوره مبارکه انعام آیه 131 اینچنین آورده شده است : «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» «131» این (اتمام حجت و هشدار) برای آن است که پروردگارت هرگز از روی ستم، آبادی‌هایی را که اهلش (از شناخت حق) غافلند نابود نمی‌کند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می‌آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می‌دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می‌کند). تفسیر نور در بیان نکات این آیه اینچنین بیان می‌دارد که «سنت خداوند آن است که راه حق را با فرستادن انبیا و هشدارهای مختلف به مردم نشان می‌دهد و حقایق را بیان کرده، اتمام حجت می‌کند. در آن صورت اگر بی‌اعتنایی کردند، کیفر می‌دهد. این قانون و سنت کلی در آیات متعددی مطرح شده است، از جمله: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ» (شعراء ، 208) ما هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه مردم آنجا بیم‌دهندگانی داشتند. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء ، 15) ما تا پیامبری نفرستیم، عذاب نمی‌کنیم..

تفسیر نور در پیام آیه 131 سوره انعام بیان می‌دارد که : عقاب بدون بیان و هشدار، ظلم و قبیح است. «مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» در یک استدلال می توان اینگونه برداشت کرد که خداوند کسانی را که پیامبری برایشان نیامده مجازات نمی کند در واقع علت آمدن پیامبران بیان احکام الهی است پس در نتیجه می توان گفت شخصی که به احکام الهی به سبب جهل و یا دوری از مسلمانان یا هر علت عدم آگاهی به حرمت جرمی یا گناهی را انجام داده همچون کسی است که حکمی بر او بیان نشده است یعنی مصداق غافلون در آیه 131 سوره انعام.

#### دلیل سوم :

در تفسیر نور سوره مبارکه نساء آیه 17 اینچنین آمده است :

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا «17»

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

در این آیه خداوند به گنهکارانی اشاره می‌کند که گناه را از روی جهالت انجام داده اند ( يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ) و در واقع می توان گفت خداوند جهالت آن ها را در پذیرش توبه شان موثر می‌داند.



#### دلیل چهارم :

در تفسیر نور سوره مبارکه بقره آیه 81 آورده شده است :

«81» بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را ببوشاند)، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند بود.

در مبحث پیام‌های آیه، مفسر با استناد به کلمه "کسب" بیان می‌کند که آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر (تفسیر نور، ج 1، ص 148)

#### دلیل پنجم :

در کتاب شریف الغدیر جلد 15 صفحات 371 الی 376 در مطلب فتوای خلیفه درباره ی زن معترف به زنا داستانی را بدین صورت نقل و بررسی می‌کند :

یحیی بن حاطب گفت: حاطب که درگذشت کسانی از بردگانش را که نماز گزارده و روزه گرفته بودند آزاد کرد و یک کنیز زنگی داشت که نماز گزارده و روزه گرفته بود و زبان سرش نمیشد و سخن را در نمی‌یافت و بیوه بود تا دانستند حامله شده پس به نزد عمر شدند و جریان را گفتند او به مرد گزارشگر گفت: تو هیچ وقت خیری نمی‌آوری و این سخن او را نگران ساخت پس عمر در پی کنیز فرستاد تا بیامد آن گاه از وی پرسید آیا تو حامله شده ای؟ گفت: آری از مرغوش، در برابر دو درهم. پس دیدند که وی این قضیه را با گشاده روئی تعریف

می‌کند و آن را مخفی نمی‌نماید پس عمر به عبد الرحمن بن عوف و عثمان و علی برخورد و به ایشان گفت: بگوئید با این کنیز چه کنم.

عثمان نشسته بود پس پهلو بر زمین نهاد و علی و عبد الرحمن گفتند باید بر او حد زد. عمر گفت: عثمان تو بگو چه کنم گفت:

دو برادرت گفتند. گفت تو بگو. گفت به عقیده من گشاده روئی این زن - هنگام نقل قضیه - می‌رساند که گویا او آن را نمی‌داند و حد نیز تنها بر کسی واجب است که آن را بداند گفت: راست گفتی راست گفتی سوگند به آن که جانم در دست اوست حد تنها بر کسی واجب است که آن را بداند پس عمر آن کنیز را 100 تازیانه بزد و یک سال تبعیدش کرد.

امینی گوید: این حدیث را در ج 6 آوردیم و در آنجا پیرامون فتوای خلیفه دوم سخن راندیم و گفتیم که دستور او به تازیانه زدن و تبعید، بیرون از مرز قانون دین است و اینک بنگریم به برداشت عثمان و فتوایش در این باره که حد بر آن کنیز واجب نیست.

اگر آن چه خلیفه می‌گوید درست باشد، تمام اقرارها و اعترافات در نظایر این مورد بی ارزش می‌شود زیرا در همه موارد می‌توان گفت که اعتراف کننده از تعلق حد به عملش ناآگاه است و اگر آگاه بود - از بیم اجرای آن در حق او - جرم خود را می‌پوشانید و پیامبر (ص) اقرار را



موجب حد می دانست هر چند که برای رفع شبهه از لزوم حد، بررسی کامل به عمل می آورد و در حکم دادن درنگ بسیار می فرمود به امید آن که شبهه ای پیش آید و لزوم حد را منتفی سازد و از همین روی به کسی که اعتراف به زنا کرده بود می فرمود: آیا تو جنونی داری ؟ یا: شاید تو او را بوسیده ای یا او را لمس کرده ای یا خیره و به شهوت در او نگریسته ای و به همین گونه مولی علی(ع) و پیش از او عمر، می کوشیدند اعتراف کننده را - از اجرای حد بر وی - حفظ کنند به امید آن که شبهه ای در صحت و مقبولیت اقرار پیش آید و آن را نپذیرند ولی هر دوشان پس از پایداری اعتراف کننده بر سخن خویش، حد را بر او جاری می کردند نمی بینی که عمر به آن زن زنا داده می گوید: " چرا گریه می کنی؟ ای بسا هست که زن بدون آن که راضی باشد مورد کامجویی قرار می گیرد. " پس به وی خبر داد که خواب بوده و مردی با وی آمیخته پس عمر وی را رها کرد و علی (ع) به شراحه - که اقرار کرده بود زنا داده - گفت: شاید که کاری نه با رضایت تو انجام شده؟

گفت: بدون اکراه و با رضایت خودم عمل زنا انجام شد. پس او را رجم کرد.

وشاید توجه به همین حوادث بوده که به گوش خلیفه رسانده: " هر شبهه ای در لزوم تعلق حد بر کسی پیش آید، حد را منتفی می سازد. و هر جا که ممکن باشد حد را جاری نکنیم باید از اجرای آن خودداری نمائیم "

ولی دیگر این را ندانسته که اقرار - در دین - قانونی دارد که - بخصوص در مورد زنا - از آن نباید چشم پوشید و باید اقرار کننده را - بر اساس آن - مواخذه نمود - یا در اولین بار اقرار، چنان چه از قصه عسیف که بخاری و مسلم و دیگران آورده اند برمی آید، یا پس از چهار بار اقرار که آن هم یادر یک مجلس انجام می گیرد، چنانچه از داستان ماعز - به عبارت بخاری و مسلم در دو صحیح ایشان - برمی آید یادر چهار مجلس چنان که از داستان زناکار ایشان - که در سنن بیهقی 8/228 آمده - استنباط می شود و این چهار اقرار جای چهار شاهد را می گیرد چنان چه در یک مورد پیش آمد که سارق به نزد علی شد و گفت: من دزدی کرده ام، او وی را بازگردانید تا دوباره گفت من دزدی کرده ام علی گفت: دو بار به زبان خود گواهی دادی پس او را مجازات کرد. و آنوقت چنانچه روشن کردیم این مساله بر خلیفه پوشیده مانده و آن را در نیافته و پیشوایان مذاهب نیز - هر کدام با توجه به آن چه در یکی از احادیث مذکور آمده - رایبی خاص برگزیده اند قاضی ابن رشد در بدایه المجتهد 2/429 می نویسد در مورد این که مجرم چند بار باید اقرار کند تا حد بر او واجب شود مالک و شافعی می گویند یک بار اقرار کافی است و ابو ثور طبری و داود و گروهی نیز بر همین اند و بو حنیفه و یارانش و ابن ابی لیلی همه بر آنند که تا وقتی چهار بار - یک بار پس از دیگری - اقرار نکند حد واجب نمی شود و احمد و اسحاق نیز بر همین اند و بو حنیفه و یارانش می افزایند که این اقرارها باید در چند مجلس انجام گیرد.





وانگهی مقصود خلیفه از این سخن چیست که می گوید: " می بینیم چنان با گشاده روئی آن را تعریف می کند که گوئی آن را نمی داند. و حد بر کسی واجب است که آن را بداند "؟ آیا مقصودش ناآگاهی از تعلق حد به عمل است یا از حرام بودن زنا؟ اگر اولی است که هیچ ربطی به اجرای حکم خدا ندارد زیرا اجرای آن بسته است به تحقق زنا در عالم خارج، خواه زن و مرد زناکار بدانند که زنا موجب حد است یا ندانند. و تازه ممکن نیست که در پایتخت پیامبر کسی باشد که این امر را نداند زیرا ساعت به ساعت می بیند که به جرم زنا یکی را به تازیانه می بندند و می زنند و دیگری را محکوم به رجم نموده سنگباران می کنند.

اما عذر جهل به حرمت زنا نیز از کسی پذیرفته نیست مگر در سرزمینی باشد که بتوان سخن او را راست شمرد مانند کسی که در بیابان ها و خشکی های دور دست و سرزمین های دور از پایگاه های اسلام باشد و ممکن باشد که حکم به او نرسیده باشد اما یک شهرنشین مدینه که آن روز میان نشانه های آشکار نبوت به سر می برد و زیستن گاه او جای اجرای حدود و بیخ گوش و زیر تسلط خلفا است (الغدیر، جلد 15 صص 371 الی 376)

از این داستان اینچنین بر می آید که عدم علم به حرمت حدود و در واقع جهل به حکم آن ساقط کننده حد می باشد اما نمی توان با دلایلی همچون گشاده رویی شخص در اقرار، حد را ساقط کرد و این گشاده روی را نمد جهل به حرمت دانست چرا که پیامبر اکرم (ص) اقرار را موجب حد می دانست اما برای اینکه شاید شبهه ای که بتوان به وسیله آن از اجرای حد جلوگیری کرد وجود داشته باشد حکم را به سرعت صادر نمی کرد همچنین از مطالب بیان شده در این موضوع بر می آید که جهل به حرمت را می توان از کسی قبول کرد که امکان و احتمال جهل در او باشد مثلاً یک فقیه یا یک حقوقدان نمی تواند ادعای جهل به حرمت زنا کند اما شاید کسی که تازه به اسلام مشرف شده یا در سرزمینی دور به سر می برد یا به هر صورتی از علم به حرمت و یا حکم دور مانده بتوان جهلش را قبول کرد که به عبارتی می توان این احتمالات گفته شده را مرتبط با احتمال صدق گفتار بیان شده در ماده 218 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 دانست .

#### بررسی ماده 121 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392:

این ماده (ماده 121) اجرای قاعده درء در مورد حدود را بیان می کند. گرچه محل اصلی اجرای این قاعده حدود است اما گستردگی مفهوم آن نسبت به چهار حد، محدود گردیده است. فقها اجرای این قاعده در حدود را جزء مسلمات فقهی دانسته اند. (عباس زراعت، 1392) قاعده درء گرچه در قانون مجازات اسلامی سابق به صراحت بیان نشده بود اما تاثیر آن در مواد مختلفی از قانون مشهود بود مانند مواد 63، 64، 65، 166، 198 و ... (زراعت، 1392)

طبق نظر دکتر عباس زراعت ماده 121 در بیان قاعده درء افراط نموده است و بر خلاف نظام آزاد ادله برای کشف حقیقت می باشد. (زراعت، 1392)



## بررسی ماده 217 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392

«در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد»

دکتر عباس زراعت در قسمتی از شرح این ماده اینگونه بیان می‌دارد که علم به حرمت جرم به عنوان یک شرط کلی برای حدود در قانون سابق بیان نشده بود اما مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی، این شرط را به ویژه برای حد زنا بیان کرده بودند. اینک شرط علم به حرمت به عنوان قاعده و شرط کلی در تمامی حدود بیان شده است. (زراعت، 1392)

سایر دلایل موافقین تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری: (اقتیاسی از مجله مطالعات حقوقی، عادل ساریخانی، داوود کرمی گلباغی) اصل برائت، قاعده ی درء، قاعده یقیح بلا بیان، روایات

**1. اصل برائت:** در صورت جهل به حکم واقعی و شک به حکم شرعی مکلف باید به اصول علمیه تمسک جوید عمده ترین

ادله جاری شدن اصل برائت در خصوص وقوع جهل به حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد برائت شامل سه قلمرو

است: آیات، روایات، عقل

**2. قاعده ی درء:** "الحدود تدراً بالشبهات": بر مبنای این قاعده زمانی که شخصی گمان به حلال بودن عملی برد و

در نتیجه ی آن دست به عملی بزند که در واقع حرام است و بعد بفهمد که فعل حرامی انجام داده مستوجب عقاب

نخواهد بود. برخی معتقدند هرگاه جهل قصوری باشد قاعده جاری می‌شود و اگر جهل تقصیری باشد فرد مجازات می‌شود

**3. قاعده یقیح عقاب بلا بیان:** به این معنا که قبل از آنکه شارع احکام را به اطلاع مردم برساند نمی‌تواند به دلیل

تخلف از آن کسی را کیفر دهد پس به طریق اولی عقوبت نیز در صورت عدم بیان منتفی خواهد بود.

محمد طباطبایی: اگر حکم به مکلف واصل نشود عقابی نمی‌باشد. به خاطر یقیح تکلیف و عقاب.

باید توجه کرد که احکام دارای مراتبی می‌باشند:

1. اقتضا: مرتبه ی سنجش مصالح و منافع است در این مرتبه عمل واجب دارای مصلحت کامل و عمل حرام شامل

مفسده کامل است

2. انشاء حکم: شارع بعد از ملاحظه ی مفسده و مصلحت حکم را انشاء می‌کند در این دمان هنوز اراده یا کراهت در

قلب مولی ایجاد نشده

3. فعلیت: حکمی که انشاء شد توسط شرایطی مانند علم و قدرت فعلیت پیدا می‌کند



4. تنجز: در این مرحله مخالفت با حکم مجازات دارد و آن وقتی است که حکم ابلاغ شده همه مطلع شده اند. و اگر

کسی با قانون مخالفت کند مجرم شناخته می شود

**روایات:** از امام صادق نقل شده «اگر کسی به دین اسلام آمد و اعتراف کرد آنگاه خمر نوشید، با خوردن زنا کرد در صورتی

که حلال و حرام برای وی تبیین نشده باشد و جهل به حکم داشته هیچ حدی بر او جاری نمی کنم مگر دلیلی اقامه گردد که

سوره های شراب و زنا را خوانده و در صورت جهل بدو او را به احکام آشنا می کنم و چنانچه بعد از آن مرتکب شد

بر او مجازات جاری می کنم

**ادله ی مخالفین تأثیر جهل حکمی بر کیفر:** (مجله مطالعات حقوقی، عادل ساریخانی، داوود کرمی گلباغی)

**1. مشترک بودن احکام میان عالم و جاهل:** شارع بر مبنای مصالح و مفاسد احکامی را وضع کرده و آن را بیان می کند

لذا هر شخصی چه عالم باشد چه جاهل موظف است نسبت به آگاهی از تکالیف شرعی خود تلاش کند

**2. قاعده ی الزام به تعلم:** سیره عقلا در جوامع بر ضرورت فراگیری قوانین از سوی افراد جامعه استوار است و مجربان

بفرض علم قوانین با آنان رفتار می کنند به عبارت جهل به قانون را مسموع نمی دانند

**3. فرض به آگاهی عمومی:** مخالفین تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت برای فرض عالم بودن افراد به احکام اسلامی به روایات

استناد کرده اند

### نتیجه گیری:

در پژوهش حاضر پس از معناشناسی دقیق واژه جهل در لغت به بررسی معنای جهل در اصطلاح فقهی پرداخته شده و انواع آن بیان

گردید سپس به بیان جهل حکمی پرداخته و مفهوم آن را مورد بررسی قرار داده و سعی شد با کاوش در قرآن کریم و متن روایات دلایل

موافقان تأثیر جهل حکمی بر مجازات مورد بررسی قرار گیرد که نتیجه آن در پنج دلیل بیان شد و سپس با پژوهش در مقالات مرتبط

سایر دلایل استخراج گردید و در نهایت دلایل مخالفان تأثیر جهل حکمی بر مجازات نیز بیان شد .

می توان نتیجه مورد نظر را اینگونه دانست که استدلال موافقان تأثیر جهل حکمی بر مجازات بسیار محکم تر از استدلال مخالفان آن

است . که البته این امر اثر خود را در موادی از قانون مجازات نیز نشان داده است.

### منابع

1. قرآن کریم



2. نرم افزار همراه مبین ، مجموعه 16000 احديث موضوعی ائمه معصومین علیه السلام
3. تارنمای واژه یاب
4. نرم افزار پژوهشی کتابخانه احرار
5. نرم افزار پژوهشی تفسیر نور
6. عادل ساریخانی ، داوود کرم گلباغی ، 1389، تاثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری از منظر فقه امامیه، مجله مطالعات حقوقی، دوره دوم ، شماره دوم، پاییز و زمستان
7. پایگاه مجلات تخصصی نور (نور مگز)
8. دکتر عباس زراعت ، 1392، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی ، نشر ققنوس ، چاپ اول، صص 204 و 323